



ثقه الاسلام تبریزی

انقلاب مشروطه در آئینه نامه‌های ثقه الاسلام تبریزی به مستشارالدوله

● علی معصومی



■ نامه‌های تبریز از ثقه الاسلام به مستشارالدوله
(در روزگار مشروطیت)
■ به کوشش: ایرج افشار
■ ناشر: فرزنان روز، تهران، چاپ اول ۱۳۷۸،
۵۰۷ ص، ۲۲۰۰ تومان

نامه‌های تبریز، مجموعه‌ای از نامه‌های ثقه الاسلام تبریزی به مستشارالدوله در سال‌های ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹ قمری است که اخیراً به کوشش آقای ایرج افشار به صورت کتاب تدوین یافته و در ۵۰۷ صفحه توسط نشر و پژوهش فرزنان چاپ شده است.

نامه‌های تبریز به دلیل آن که نویسنده‌اش (ثقه الاسلام تبریزی) از دست‌اندرکاران و معتقدان مشهور نهضت مشروطه در تبریز بوده، قطعاً از منابع اصیل و بی‌واسطه تاریخ مشروطه می‌باشد و محتویات آن ارزش قابل توجهی دارد.

مخاطب نامه‌ها، همچنان که اشاره شد، مستشارالدوله، یکی از سران و مدافعان مشروطه است که در دوره اول و دوم مجلس شورای ملی نماینده آذربایجان بوده است و ثقه الاسلام برای این که مستشارالدوله را در جریان امور آذربایجان قرار دهد به او (که در تهران بوده است) نامه می‌نوشته و اوضاع را حوال را شرح می‌داده است.

بخش عمده‌ای از مندرجات نامه‌های ثقه الاسلام تبریزی، گزارش وضع موجود آن زمان آذربایجان (به ویژه شهر تبریز) است. * البته آنچه را که در این نامه‌ها با عنوان «بیان وضع موجود آن زمان» می‌توان مشخص کرد، ابعاد بسیار گسترده دارد و تحت عناوین متعددی قابل دسته‌بندی است. به عبارت دیگر، با عنایت به گزارش‌های ثقه الاسلام، هم با رفتار سیاسی صحنه‌گردانان سیاست آن روزگار می‌توان آشنا شد و هم با روحیات و رفتار اجتماعی و سیاسی مردم؛ هم به روابط مردم با اهل سیاست و حکومت می‌توان پی برد و هم به روابط اهل سیاست با یکدیگر؛ هم مسایل و مشکلات خاص اقتصادی آن روز مردم را می‌توان فهمید و هم با اوضاع اجتماعی و آرمان‌ها و خواسته‌های مردم می‌توان آشنا شد. خلاصه آن که مباحث و مسایل متنوع آن روزگار تبریز و آذربایجان، در آئینه نامه‌های ثقه الاسلام بازتاب یافته است.

در این جا سعی می‌شود به برخی از مسایل و مباحث مذکور به طور خلاصه اشاره گردد.

بدون تردید، مسایل و مباحث مربوط به مشروطه، محور اصلی مندرجات نامه‌های ثقه الاسلام است و او در این زمینه از موضوعات متنوعی که به نوعی با تحولات مشروطه خوانی در ارتباط است، سخن می‌گوید.

در این نامه‌ها، همان طور که گوشه‌ای از اقدامات و مبارزات مشروطه خواهان در آذربایجان بازگو شده است، از حرکت‌های متقابل مخالفان مشروطه نیز سخن به میان آمده است. هدف چنان که ثقه الاسلام از حرکت‌ها و اقدامات دو جبهه قدرتمند مشروطه خواه و مشروطه ستیز سخن می‌گوید و رفتار گروه‌های وابسته به این دو جبهه را مورد اشاره قرار می‌دهد، نتایج منفی قابل این دو جبهه را نیز بازگو می‌کند و بدین ترتیب، خواننده را با آشننگی‌ها و نابسامانی‌های شدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

با عنایت به گزارش‌های ثقه الاسلام،
هم با رفتار سیاسی
صحنه‌گردانان سیاست آن روزگار
می‌توان آشنا شد
و هم با روحیات و رفتار اجتماعی
و سیاسی مردم؛
هم به روابط مردم با اهل سیاست
و حکومت می‌توان پی برد
و هم به روابط اهل سیاست با یکدیگر؛
هم مسایل و مشکلات خاص اقتصادی
آن روز مردم را می‌توان فهمید
و هم با اوضاع اجتماعی
و آرمان‌ها و خواسته‌های مردم
می‌توان آشنا شد

که حاصل این تقابل است، آشنا می‌سازد.

همانطور که از نامه‌های ثقه الاسلام به روشنی پیداست، او مشروطه را می‌ستاید و در راه استقرار آن با جدیت کوشش می‌کند. به طوری که گاهی برخلاف روحیه و رفتار خویش که مسالمت جویی و اصلاح‌گری (به جای ستیزهای بی‌هوده و ایجاد حساسیت در بخش‌های مختلف جامعه) است، علناً در مقابل کسانی که مشروطه را غیر شرعی اعلام کرده بودند، می‌ایستد و می‌گوید: سبحان الله! کم کردن ظلم و حد گذاشتن برای تعدی اگر شرعی نباشد، پس باید ظلم شرعی باشد و هر کس هر چه می‌خواهد بکند و در کار خود مختار باشد.^۱

با این حال، او از نتایج عملی مشروطه خواهی و حوادث و مسایلی که به تبع آن گریبانگیر جامعه شده است، ابراز رضایت نمی‌کند و در نهایت به این سخن می‌رسد که مقصود عقلاً چیز دیگری بود، نتیجه چیز دیگری شد. آقایان خواستند اصلاحی



روانشاد ثقة الاسلام که با هفت تن دیگر توسط روسها در تبریز به دار کشیده شدند

فرمانند بدترافساد کردند.^۲

البته او به خود مشروطه انتقادی ندارد بلکه معتقد است این افراد و اشخاص (چه مخالفان مشروطه و چه موافقان تندرو و غیرمتعادل آن) هستند که مشروطه را خراب کردند. او معتقد است از وقتی که مشروطه به دست «ما نااهلان افتاده او را خراب بلکه شهید کردیم و خودمان نیز خراب شدیم.»^۲

ثقه الاسلام بر این باور است که مشروطه به این دلیل نتایج عملی مثبت و دلخواه نداشته است که از اول آن را ذبح کردند. به همین سبب، قاتلان مشروطه را نفرین کرده می‌گوید: «خدا نیامرزد قاتلین مشروطه را که از روز اول تیغ کین کشیدند و این بیچاره را کشتند. بنده خیانت‌های مشروطه‌طلبان را کتابچه کرده و نوشته‌ام. اگر وقتی حوصله بشود که چاپ شود خالی از فایده نیست.»^۲

ثقه الاسلام چنین باور دارد که مشروطه پیش از آن که اهداف اصلی خودش را دنبال کند و اسباب اصلاح شود، اسباب اغراض شده است. بنابراین، اظهار می‌کند که وضع مشروطه مطابق آنچه باید باشد، نیست و به اهداف اصلاح‌گرایان آن توجه نمی‌شود. او می‌گوید: «وضع مشروطه و غالب اشخاص ابتدا موافق سلیقه بندنیت و یقیناً سلیقه بنده معلوم است و آن نیز نیست مگر صلح‌طلبی و طرفدار اصلاح بودن.»^۳

به هر حال، ثقه الاسلام مشروطه‌طلبان را به چند دسته تقسیم می‌کند. او گروهی را مشروطه‌طلب راستین می‌نامد، عده‌ای را بوالهوس و آشوب‌طلب و تندرو می‌خواند و جمعی را هم کسانی می‌داند که برای ریاست‌طلبی و رسیدن به اغراض و منافع شخصی طرفدار مشروطه شده‌اند و ضربه دو گروه اخیر به مشروطیت، کمتر از ضربه‌های نیست که مخالفان مشروطه به آن می‌زنند. او ضمن آن که در مواضع مختلف به موضوع مذکور اشاره می‌کند، در بعضی موارد از ورود افراد بدرفتار به جرگه طرفداران مشروطه استفاده از مشروطه برای نیل به اغراض شخصی، ناشکیبا شده می‌گوید: «مشروطه که از مطهرات نیست» که خائنین با هر سابقه‌ای بتوانند وارد آن شوند و برای خود منصب و مقامی بگیرند و با یک‌چرخش زندان در یک طرفه‌الین با همه سوابق بدی که دارند جنت مکان بشوند.»^۳

همانطور که ثقه الاسلام از فرصت‌طلبانی که برای دستیابی به منافع و مناصب، تظاهر به مشروطه‌خواهی می‌کردند، اظهار دل‌تنگی می‌کند، طرفداران تندروی مشروطه را نیز به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد. او بر این باور است که رفتار افراطی و نامتعادل این افراد، ضربه مهلکی به مشروطه وارد می‌کند، زیرا با رفتار افراطی آن‌ها، بخش مذهبی جامعه و کسانی که به سنت‌ها دلبستگی بیشتری دارند، حساس می‌شوند و در مقابل مشروطه ایستادگی بیشتری می‌کنند. به عنوان مثال، ثقه الاسلام سخن گفتن از آزادی مطلق ادیان و اظهار این مطلب که قیود شرعی باید از جامعه برداشته شود و آزادی‌ها چنین و چنان به وجود آید را مورد انتقاد قرار داده آن را سم قاتل برای مزاج مشروطه

مسئله دخالت بیگانگان در امور ایران (به ویژه روس‌ها) و مشکلات و تنگناهای حاصل از آن و خطری که از این جهت متوجه آذربایجان بوده است، موضوع دیگری است که ثقه الاسلام پیوسته در خلال نامه‌هایش به آن‌ها اشاره می‌کند

ثقه الاسلام معتقد است عوام الناس به دلیل تحریک پذیر بودن، فهم اندک، زودباوری، و تلون مزاج و... ابزار دست واقع شده و به جای کمک به اهداف مشروطه، سامان اجتماعی و اقتصادی را به هم زده‌اند

بدین ترتیب، ثقه الاسلام در موارد متعدد از تندروی بعضی افراد و ابراز پاره‌ای سخنان نامانوسی که می‌تواند ستاویز مخالفت با مشروطه قرار بگیرد، انتقاد می‌کند.

اصولاً ثقه الاسلام نه تندروی و افراط‌گری را می‌پسندد و نه آن که مایل است دروازه شهر مشروطه به قدری باز باشد که هر کس با هر سابقه‌سویی که دارد وارد آن شود و ضمن بهره‌برداری شخصی از مشروطه، آن را آسیب‌پذیر کند. بنابراین، او معتقد است که باید راه‌میان‌های در پیش گرفت و تلاش کرد تا با تدبیر و مدارا، مشروطه را به پیش برد و ضمن کاستن حساسیت‌ها و اغماض از بعضی مسایل، هر روز بر تعداد مشروطه‌خواهان افزود. به همین دلیل است که حتی از قطع حقوق و امتیازاتی که تعدادی از رجال و اعیان به طور سنتی داشته‌اند، شکایت کرده می‌گوید: «همه اقویا را مایوس کردن

می‌داند؛ همچنان که به پیش کشیدن موضوع جمهوری نیز حساسیت نشان می‌دهد و آن را مهلک می‌خواند. او ضمن حمله به کسانی که چنین القائات ناپخته‌ای در جامعه می‌کنند، یادآور می‌شود که این گروه به قدری بامذهب و سنت‌ها عناد می‌ورزند که برای دستیابی به آزادی مطلق و برداشتن قیود شرعی، حتی حاضرند در این راه تسلط خارجی را هم بپذیرند. او می‌گوید: علاوه بر روس‌طلبی، عناد مذهبی هم در بعضی اشخاص موجود است که خودش به قید شرع مقید نیست و می‌خواهد بالمره قید را برداشته، دل بخواد خود را علنی اجرا بدارد و این نخواهد شد مگر با تسلط خارج‌العین‌الله من ذلک.»

البته در مواضع دیگر نیز بر این موضوع تاکید کرده می‌گوید: عقیدم همان است که قبلاً نوشته‌ام که جمعی از آزادی‌طلبان در خیال ترویج آزادی مطلق هستند و لوبا استیلاي خارجه»^۴

مستشار الدوله (صادق)



○
**تفه الاسلام به خود مشروطه
 انتقادی ندارد
 بلکه معتقد است این افراد و اشخاص
 (چه مخالفان مشروطه و چه موافقان تندرو
 و غیر متعادل آن) هستند
 که مشروطه را خراب کردند.
 او معتقد است از وقتی که مشروطه
 به دست «ماناها» افتاده
 او را خراب بلکه شهید کردیم
 و خودمان نیز خراب شدیم»**

با عوام و خواص، ممیزات و مشخصات روحی و اخلاقی او، ارزیابی و نظری که او نسبت به خودش داشته است و... از مواردی است که در این نامه‌ها به راحتی قابل مشاهده است. در این نامه‌ها او را فردی با افکار و رفتار متعادل و میانه‌رو می‌بینیم که سبزه‌گری و جنجال را نمی‌پسندد و معتقد است که باید اصلاحگری را با آرامش و صلح و مسالمت‌طلبی به پیش برد. به همین دلیل است که او از همه افراد و گروه‌هایی که مسیری غیر از این برگزیده‌اند، به شدت انتقاد می‌کند و در موارد متعدد از رفتار این دسته از افراد و گروه‌ها (که هم در بین عوام‌زیادند و هم در میان خواص) شکایت می‌کند.

اگرچه تفه الاسلام در موارد متعددی از کناره‌گیری و تمایل به عزلت سخن می‌گوید و خود را در عرصه سیاست و اجتماع کاره‌ای نمی‌داند، ولی به گواه مندرجات نامه‌هایش، جایگاه مهمی در اجتماع داشته‌است و اکثر مردم او را صاحب نفوذ می‌دانستند. چنان‌که در مواردی به این نظر مردم اشاره کرده می‌گوید: مردم از قاف تا قاف، چنان تصور دارند که از باب تا محراب عریض بنده را می‌شنوند و هر چه عرض می‌کنم تصدیق و تصویب می‌فرمایند. چنان تصور می‌کنند که آفتاب در حکم بنده است و ماه مسخر امر من... این عقیده مردم و این وضع بنده.^{۱۴}

شاید به همین دلیل بوده است که مردم او را رهانی کرده و اجازه عزلت به او نمی‌داده‌اند. همچنان که می‌نویسد: هر چه خود را کنار می‌کشم باز می‌بینم که در وسط هستم و هر چه گوشه‌گیری می‌کنم باز می‌بینم که مردم جمع شده بنده را خراطین‌وار از زمین در می‌آورند و می‌کوبند.^{۱۵} به هرحال، بخشی از مندرجات نامه‌های تفه الاسلام گزارشی از احوال، افکار، روحیات و موقعیت خود او در آن روزگار است.

مسئله دخالت بیگانگان در امور ایران (به ویژه روس‌ها) و مشکلات و تنگناهای حاصل از آن و خطری که از این جهت متوجه آذربایجان بوده است، موضوع دیگری است که تفه الاسلام پیوسته در خلال نامه‌هایش به آن اشاره می‌کند. تفه الاسلام ضمن آن که روس‌ها را منشاء اصلی تضییق‌ها و تحریک‌ها در آذربایجان می‌داند، نسبت به رفتار جماعت بیگان‌پرستی (روس‌طلب‌ها) که تمام هم‌ان‌ها مهیا کردن زمینه تسلط روس‌ها است، هشدار می‌دهد و در نهایت از این که آذربایجان پیوسته در معرض تسلط بیگانگان است، شدیداً اظهار نگرانی می‌کند.

به طور کلی تفه الاسلام در نامه‌هایش ابعادی از نقش مخرب روس‌ها و روس‌طلب‌ها را به خواننده می‌نمایاند و ضمناً در موارد مختلف آن‌ها را از این وضع ابراز می‌کند.^{۱۶} در خلال همین اعلام آن‌ها را از چاره‌است که وطن‌دوستی خودش را نیز با شور و حرارت نشان می‌دهد و از تصمیم قاطع خود در دفاع از میهن سخن می‌گوید و اعلام می‌کند که یک وجب از خاک میهن را با تمام دنیا عوض نمی‌کند.^{۱۷} ناراحتی تفه الاسلام از دخالت روس‌ها در امور ایران (به

مشکل آفرینی آن‌ها در جریان مشروطه خواهی سخن گفته است.^{۱۸}

شاید به دلیل مشاهده همین اعمال ناروا از عوام و خواص است که تفه الاسلام در واقعیت داشتن برخی مفاهیم، ابراز تردید می‌کند و به موضوعاتی مثل بیدار و هوشیار شدن مردم و... چندان اعتقادی ندارد، تا آن جاکه واقعیت یافتن این مفاهیم را جزو محالات می‌داند.^{۱۹}

گرچه محور اصلی نامه‌های تفه الاسلام تیریزی پیرامون مشروطه و مباحث و مسایل مرتبط با آن است، ولی از زوایا و مناظر دیگر نیز این نامه‌ها قابل توجه‌اند و علاقه‌مندان به مباحث تاریخی می‌توانند از آن‌ها بهره‌گیرند. به عبارت دیگر، علاوه بر مباحث مشروطه، موضوعات دیگری هم در نامه‌های تفه الاسلام قابل مطالعه و نام‌است که در این جا به برخی از این موارد اشاره می‌شود: بخشی از نامه‌های تفه الاسلام بازتاب احوال و افکار خود اوست و از مندرجات این نامه‌ها، گوشه‌هایی از زندگی، روحیات و افکار سیاسی و اجتماعی تفه الاسلام قابل کشف است. به دیگر سخن، مندرجات نامه‌های تفه الاسلام به شناخت ما از خود او کمک می‌کند.

در این نامه‌ها، همچنان که دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی تفه الاسلام نمود یافته است، در مواردی به زندگی شخصی و ملالت‌هایی که در جریان زندگی با آن‌ها مواجه بوده است نیز اشاره می‌شود. موقعیت و جایگاه اجتماعی و سیاسی تفه الاسلام نزد مردم و نزد دست‌اندرکاران امور اجتماعی و سیاسی، میزان فعالیت و دخالت او در امور، چگونگی روبرو او

و رنجاندن و دور چراغ دیگری جمع‌نمودن صلاح نیست. بنده حامی ارباب حقوق و معتقد به مفت‌خوری نیستم، ولی در بعضی مطالب، ملاحظه صلاح عموم و صلاح مشروطه را می‌بینم. ممکن بود باصدهزار تومان اغلب اقویا را ممنون کرد و از حمایت استبداد بازداشت.^{۲۰}

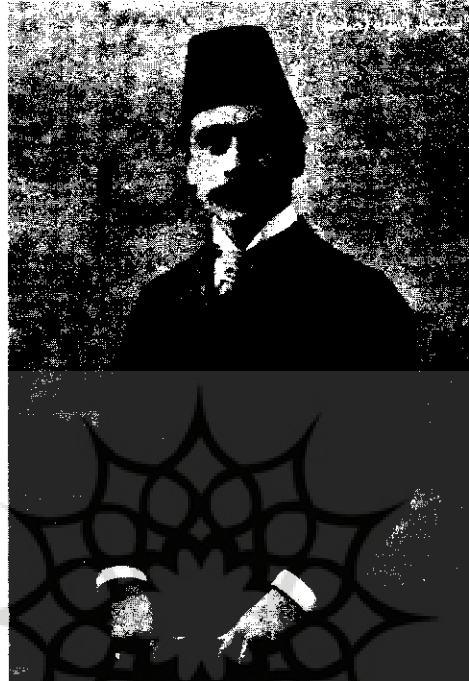
انتقاد تفه الاسلام، تنها به اعمال ناروای افراد و اشخاص تأثیرگذار و جهت‌دهندگان امور سیاست و اجتماع (چه در جبهه مشروطه‌خواهان و چه در جبهه مخالفان مشروطه) محدود نمی‌شود، بلکه او از توده و عوام‌اناس که در اثر نادانی و عدم درک مفاهیم و اهداف مشروطه، نظم اجتماعی و اقتصادی را به هم می‌زنند نیز شدیداً ابراز ناخشنودی می‌کند. او معتقد است عوام‌اناس به دلیل تحریک‌پذیر بودن، فهم اندک، زودباوری و تلون مزاج و... ابزار دست واقع شده و به جای کمک به اهداف مشروطه، سامان اجتماعی و اقتصادی را به هم زده‌اند.

گرچه تفه الاسلام در موارد متعدد از اهمیت توجه به مشکلات مردم سخن می‌گوید و بر رفع مضایق اقتصادی آن‌ها تأکید می‌کند و مردمی بودن خود را نشان می‌دهد، ولی از این که کارها در دست عوام‌بی‌تمیز قرار گیرد، بیم دارد؛ زیرا با چشم خود مشاهده می‌کند که دخالت نابخردانه عوام در کارها و رفتار ناروای آن‌ها، نه تنها مشکلات را حل نکرده است، بلکه نظم اجتماعی و اقتصادی را چنان در هم ریخته است که همه چیز در معرض نابودی قرار می‌گیرد.

به هرحال، تفه الاسلام در مواضع مختلف از گروهی که آن‌ها را عوام‌اناس می‌خواند، شکایت کرده و از

○

**ثقه الاسلام چنین باور دارد
که مشروطه پیش از آن که
اهداف اصلی خودش را دنبال کند
و اسباب اصلاح شود،
اسباب اغراضی شده است.
بنابر این اظهار می کند که
وضع مشروطه مطابق آنچه باید باشد،
نیست و به اهداف اصلاحگرانه
آن توجه نمی شود**



ویژه آذربایجان) به حدی است که حتی کنسول فرانسه و سایر افرادی را که با روس‌ها در تماس هستند، به منزل خودش فرامی‌خواند و از طریق این افراد بادلایل و مواعظ به روس‌ها پیغام می‌دهد که از دخالت در امور ایران و ایجاد مشکلات خودداری کنند.^{۱۸} جالب است که ثقه الاسلام، پدید آمدن مشروطه و قانون در ایران را از دلایلی می‌داند که می‌تواند روس‌ها را ملزم به عدم دخالت در شئون ایران بکند. همچنان که در جای دیگر نیز وقتی می‌خواهد سران حکومت قاجار را ملزم به پذیرش مشروطه و مجلس کند، پدید آمدن نهادهایی مثل مجلس را برای تسهیل استقرار از خارج ضروری می‌داند و به عین‌اللوله چنین می‌فهماند که دول خارجی دیگر بدون مجلس و مشروطه به شماقرض نخواهند داد.^{۱۹}

گرچه ثقه الاسلام از روس‌ها انتظار دارد به دلیل مشروطه شدن ایران و به وجود آمدن حکومت قانون، از آزار ملت ایران و دخالت‌های مهلک در امور داخلی دست‌بردارند، ولی او خود واقف است که در مناسبات بین‌المللی زور و قدرت از هر چیزی دیگر تعیین‌کننده‌تر است. به همین دلیل، او جواب خودش را می‌دهد و می‌گوید: حالا اگر به روس‌ها بگوییم که ما مشروطه شدیم، به ما زور نگوید و در امور داخلی ما دخالت‌نکنید، به ما جواب خواهند داد که قانون دم توپ و سر نیزه است.^{۲۰}

ناگفته نماند که خود ثقه الاسلام در مناسبات داخلی به وجود قدرت اعتقاد راسخ دارد و معتقد است قدرت لازمه حکومت می‌باشد و حتی اجرای قانون نیازمند قدرت و نوعی استبداد است و بدون قدرت و استبداد، محدودیت‌های قانون فقط شامل حال عجزه و ضعفا خواهد شد.^{۲۱}

بدون تردید مندرجات نامه‌های ثقه الاسلام تبریزی از نظر پژوهش پیرامون تاریخ محلی آذربایجان (به ویژه تبریز) اهمیت بسیار دارد؛ زیرا بیشتر مطالب و مباحث آن مربوط به حوادث و رویدادهای آن منطقه است. همچنان که اظهار نظرها و استنباط‌های ثقه الاسلام از مسایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، منبعث از فضا و وضعیت خاص آن منطقه است. به همین سبب است که خواننده با مطالعه نامه‌های ثقه الاسلام، علاوه بر آن که به نحوی گذرا به بعضی از حوادث آذربایجان در روزگار مشروطه نگاه می‌اندازد، با اوضاع اجتماعی و اقتصادی منطقه و روحیات مردمان آنجا نیز کم و بیش آشنا می‌شود. گذشته از این، نوع‌نگاه و نوع قضاوت مردم سایر نقاط ایران نسبت به آذربایجان و مردم آن، در گوشه و کنار نامه‌ها قابل رویت است.

شناخت و آگاهی نسبت به گروه‌های اجتماعی و سیاسی آن زمان آذربایجان (به ویژه تبریز) و پی بردن به نحوه عمل و چگونگی رفتار سیاسی و اجتماعی این گروه‌ها و میزان تأثیرگذاری آن‌ها در جریان تحولات اجتماعی و سیاسی، از موضوع‌های قابل درنگ در نامه‌های ثقه الاسلام است. همچنان که با مطالعه این نامه‌ها، با گوشه‌ای از صفات و روحیات و موقعیت اجتماعی، سیاسی و مذهبی تعدادی از دست‌اندرکاران و صحنه گردانان آن روزگار تبریز (و آذربایجان) نیز می‌توان آشنا شد.

وقور واژه‌های بیگانه در نامه‌های ثقه الاسلام تبریزی از موضوعات قابل توجه است و گویی در آن روزگار حساسیتی نسبت به استعمال یا عدم استعمال این واژه‌ها وجود نداشته

است.

فراوانی واژه‌های بیگانه حکایت از آن دارد که نه تنها فضای سیاسی جامعه متأثر از مفاهیم سیاسی غربی بوده است، بلکه از نظر فرهنگی و زبانی هم بخش‌هایی از جامعه متأثر از فرهنگ، زبان و اصطلاحات و واژه‌های غربی شده‌اند و استعمال این واژه‌ها سیل‌وار در داخل زبان و ادب فارسی شروع شده است.

در هر حال در نامه‌های ثقه الاسلام تبریزی، واژه‌هایی از قبیل آنچه در ذیل آمده زیاد است.

انتریگ، پروستت، آنارشویست، کونترات، پولتیک، کومیتته، سوسیال، آکتور، کوپیه، سیویل، کودنستی نیسیون، لوژیک، کنسرواتور، کومیانی، لوتوغراف، باسیفیک، دراکونی، آلیانس و واژه‌ها و اصطلاحات بسیار دیگر.

آنچه به عنوان پایان سخن می‌توان گفت این است که در نامه‌های ثقه الاسلام تبریزی به اشارات متنوعی برخورد می‌کنیم که از جنبه‌های مختلف قابل توجه است؛ به طوری که علاقه‌مندان به هریک از سیماهای مختلف تاریخ پژوهی، می‌توانند مطالب قابل کشف و تاملی در آن بیابند.

پی‌نوشت‌ها:

- * همچنان که در مواردی این گزارش را به سایر نقاط ایران می‌توان تسری داد.
- ۱- نامه‌های تبریز، ص ۸.
 - ۲- نامه‌های تبریز، صص ۳۴۴ و ۳۴۵.
 - ۳- نامه‌های تبریز، ص ۸۸.
 - ۴- نامه‌های تبریز، ص ۳۴۳.
 - ۵- نامه‌های تبریز، ص ۳۲۹.
 - ۶- نامه‌های تبریز، ص ۲۸۶.
 - ۷- نامه‌های تبریز، صص ۲۳۴ و ۲۸۶ و ۳۹۱ و ...
 - ۸- نامه‌های تبریز، ص ۱۳۰.
 - ۹- نامه‌های تبریز، ص ۴۱.
 - ۱۰- نامه‌های تبریز، ص ۵۵.
 - ۱۱- نامه‌های تبریز، صص ۲۷۱ و ۲۷۲.
 - ۱۲- نامه‌های تبریز، صص ۵۵، ۷۱، ۱۰۰، ۱۱۶، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۰، ۱۹۰، ۲۲۵ و ...
 - ۱۳- نامه‌های تبریز، صص ۲۸۱ و ۲۸۲.
 - ۱۴- نامه‌های تبریز، ص ۳۰۲.
 - ۱۵- همان، ص ۳۱۶.
 - ۱۶- نامه‌های تبریز، صص ۴۰، ۴۲، ۵۵، ۹۴، ۲۱۲، ۲۲۸، ۲۸۱ و ...
 - ۱۷- همان، ص ۳۵۲ و ...
 - ۱۸- همان، صص ۳۵۱ و ۳۵۳.
 - ۱۹- همان، ص ۳۵۸.
 - ۲۰- همان، ص ۳۶۱.
 - ۲۱- همان، صص ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۷۹ و ...